تفاوت حدیث با قرآن

چرا احادیث نمی‌توانند به عنوان آیات قرآن قرار بگیرند؟ مگر احادیث پیامبر و اهل‌البیت کلام خدا نیستند؟

پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) سخنی بدون وحی نمی‌فرمود: «و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!»[۱] حتی خداوند، تهدید کرده: «اگر پیامبر، از خودش چیزی بگوید و به ما نسبت بدهد مانعش خواهیم شد و رگ قلبش را خواهیم زد. کسی از شما هم نمی‌تواند جلوگیری کند.»[۲]

در شریعت اسلام برای هدایت مردم، دو گونه وحی نازل شده است:

۱. وحی قرآنی: که الفاظ و محتوا، همه از طرف خداست و از نظر بلاغت و فصاحت، نظم و نثر، محتوا، عدم اختلاف و پیشگویی از گذشته، حال و آینده، دانش‌های مختلف و... در سرحد اعجاز است. افزون بر این دارای ویژگی‌هایی چون محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... بوده و اصول شریعت اسلام در آن آمده است.

۲. وحی بیانی یعنی حدیث: حدیث مانند قرآن کریم، وحی الهی است؛ اما الفاظ آن، توسط پیامبر بیان شده و وحی اصطلاحی اعجاز نیست و فقط مضمون و محتوای آن به پیامبر اکرم وحی شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «گردآوری و بازخوانی قرآن، به عهده ماست... سپس بیان آن به عهده ماست.»[۳] این بیان همان است که به پیامبر وحی شده و او برای مردم بیان کرده است.[۴]

قرآن کریم، به عنوان یک کتاب آسمانی، وارد همه جزئیات و تفاصیل احکام و معارف نشده و فقط به بیان احکام و معارف اصولی و کلی پرداخته و بقیه را به پیامبر واگذار کرده است، بنابراین، قرآن کریم نیاز به تفسیر دارد. ولی با توجه به اینکه پیامبر از پیش خود سخن نمی‌گوید و لازم بود از طرف خداوند به او وحی می‌شد این «وحی بیانی» است.

خداوند با فرستادن حدیث و وحی بیانی، آیات قرآن را در موارد لازم تفسیر کرده، مثلاً در آیه ۷۸ سوره اسراء آمده: «اقم الصوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب به پا دار» چون خداوند در این آیه درباره رکعات نماز سکوت کرده و فقط حکم کلی نماز را بیان کرده؛ ضرورت داشت با وحی دیگری رکعات نماز را تبیین و تفسیر کند.[۵]

قرآن، دارای بطن‌ها و لایه‌های درونی است[۶]، که خداوند با آگاه کردن پیامبر از آنها، او نیز مردم را آگاه می‌کرد. علاوه‌بر این، بعضی از مسائل اجتماعی و امور مورد نیاز مردم، در قرآن نیامده ولی خداوند با حدیث قدسی جبران کرده است.

بنابراین قرآن، کتاب کلیات و به مثابه قانون اساسی است و روایات نیز وحی است و فرقی با قرآن ندارد اما همانند قانون عادی جدا از قانون اساسی نوشته می‌شود.

۱. نجم: ۴-۳.
۲. الحاقه: ۴۶-۴۴.
۳. قیامت: ۱۷و۱۹.
۴. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه، ص ۷۴.
۵. ر.ک: عسگری، مرتضی، بررسی تطبیقی احادیث شیعه و سنی، فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۷۸، شماره ۱۲، ص۸-۲؛ جعفر سبحانی، نقد محتوای حدیث، ص۳۰-۲۵؛ همو، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه، ص۷۴.
۶. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۱، ص۲۹.

حکایت اهل راز

صرفه‌جویی علامه طباطبایی در وقت

بنده افتخار داشتم که سال‌ها در خدمت علامه طباطبایی باشم. در مواقعی که تابستان‌ها به اطراف تهران می‌رفتند در خدمتشان بودم و اگر کاری از دستم برمی‌آمد برای نگارش المیزان یا امور دیگر از انجام آن مضایقه نمی‌کردم. سبک ایشان در نگارش و از جمله تألیف تفسیرالمیزان این بود که چند دقیقه‌ای مطالعه می کردند، در این باره فکر می‌کردند و اگر لازم بود درخصوص موضوع مورد نظر به کتاب‌های روایی مراجعه نمایند، آن منبع را هم از نظر دور نمی‌داشتند، بعد قلم برمی‌داشتند و به نوشتن مشغول می‌شدند و همان دست‌نویس اوّل به چاپخانه می‌رفت.

اوّل تفسیر را بی‌نقطه می‌نوشتند و در هنگام مرور مطالب نقطه‌گذاری می‌کردند. این المیزان ۲۰ جلدی را که مشاهده می کنید، همان است که یک بار بر روی کاغذ آمده و بعد برای طبع به چاپخانه فرستاده شده است. پرسیدم آقا چه سرّی دارد که اول بدون نقطه می‌نویسید بعد نقطه‌گذاری می‌کنید؟ پاسخ دادند: حساب کردم اگر این‌گونه عمل کنم در مجموع ۲۰ صفحه، به اندازه یک صفحه صرفه‌جویی در وقت می‌شود!

این‌قدر دقت داشتند که اوقات را تلف نکنند و چنین قدر عمر را می‌دانستند که موفق شدند شهرت علمی و فکری در جهان اسلام به‌دست آورند، شاگردان برجسته‌ای پرورش دهند و تألیفات مهمی از خویش برجای نهند. در کنار این کار، چندین درس را برای علاقه‌مندان می‌گفتند و تحقیقات زیادی هم نموده‌اند، عبادات و نوافل و سایر کارهای عبادی را انجام می‌دادند و برای همه این کارها برنامه‌ریزی داشتند.[۱]

* کتاب: تماشای فرزانگی و فروزندگی، آیت‌الله مصباح یزدی
ج: ۱ ص.۸۰

تبرّج و خودنمایی زن در اجتماع عامل انحراف و فساد

تحریک و تهییج بی‌حساب غریزه جنسی عوارض وخیمی نظیر بلوغ‌های زودرس و پیری و فرسودگی دارد.

از این‌جا معلوم می‌شود که عارفان و نکته‌سنجان ما که می‌گویند: مراد هر که برآری، مطیع نفس تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

با روشن‌بینی و روشن ضمیری عارفانه خود به نکاتی برخورد کرده‌اند که این آقایان روانشناس روانکاو که در عصر علوم نامشان جهان را پر کرده متوجه نشده‌اند.

اما اینکه می‌گویند: «الْاِنْسانُ حَریصٌ عَلی ما مُنِعَ مِنْهُ» مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود؛ به اصطلاح تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند. اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود. فروید که طرفدار سرسخت آزادی غریزه جنسی بود، خود متوجه شد که خطا رفته است، لذا پیشنهاد کرد که باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرفدار تصعید شد؛ زیرا تجربه و آمار نشان داده بود که با برداشتن قیود اجتماعی، بیماری‌ها و عوارض روانی ناشی از غریزه جنسی بیشتر شده است. من نمی‌دانم آقای فروید که طرفدار تصعید است از چه راه آن را پیشنهاد می‌کند. آیا جز از طریق محدود کردن است؟

در گذشته افراد بی‌خبر به دانشجویان بی‌خبرتر از خود می‌گفتند انحراف جنسی، یعنی همجنس بازی، فقط در میان شرقیها رایج است و علتش هم دسترسی نداشتن به زن بر اثر قیود زیاد و حجاب است. اما طولی نکشید که معلوم شد رواج این عمل زشت در میان اروپایی‌ها صد درجه بیشتر از شرقی‌هاست.

ما انکار نمی‌کنیم که دسترسی نداشتن به زن موجب انحراف می‌شود و باید شرایط ازدواج قانونی را سهل کرد، ولی بدون شک آن مقدار که تبرّج و خودنمایی زن در اجتماع و معاشرت‌های آزاد سبب انحراف جنسی می‌شود به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت و دست نارسی سبب می‌گردد.

* استاد مطهری، مسئله حجاب، صص۱۱۰ - ۱۰۹

جدل و مجادله از نگاه قرآن

حسین مرزبند

جدال احسن زمانی تحقق می‌یابد که بر علم و منطق و برهان استوار باشد و از هرگونه سخنان غیرعلمی و بدون دلیل و برهان اجتناب شود. همچنین لازم است تا با خصم علمی با رفق و مدارا سخن گفته شود که ذات «احسن» اقتضا می‌کند و نیز در جدال احسن بهترین و نیکوترین سخن و برخورد با خصم انجام شود. چنین مجادله‌ای با چنین آداب و روشی همان جدال حق است که در برابر جدال باطل قرار می‌گیرد.

البته از نظر قرآن، مجادله احسن به عنوان یک گفت‌وگوی علمی میان متخاصمین علمی و فکری و فرهنگی، پس از آن انجام می‌شود که دعوت با حکمت برهانی و موعظه حسنه تمثیلی انجام گرفته ولی نتیجه مطلوب و دلخواه عاید نشده باشد، آنگاه است که نوبت به مجادله احسن می‌رسد.(نحل، آیه ۱۲۵)

همچنین از نظر قرآن، مجادله احسن تنها با کسانی انجام می‌شود که حق‌ستیز و لجوج نباشند؛ بنابراین، اگر شخص حتی از اهل کتاب، گرفتار لجاجت و ستمگری نسبت به حق باشد و نسبت به آن ستیز داشته باشد، جایز نیست که مجادله احسن انجام شود.(عنکبوت، آیه ۴۶)

مجادله احسن در کنار دو روش دیگر حکمت برهانی و موعظه حسنه روش‌های سه‌گانه تبلیغ و دعوت اسلامی است که پیامبر(ص) و به تبع ایشان مؤمنان به کار می‌گیرند تا دیگران از مشرکان و کافران و حتی اهل کتاب را به حق و حقیقت اسلامی و شریعت آن دعوت کنند.(نحل، آیه ۱۲۵)

جدال احسن زمانی تحقق می‌یابد که جدال بر علم و منطق و برهان استوار باشد(اعراف، آیه ۷۱) و از هرگونه سخنان غیر علمی و بدون دلیل و برهان اجتناب شود.(حج، آیات ۳ و ۸؛ غافر، آیات ۳۵ و ۵۶) همچنین لازم است تا با خصم علمی با رفق و مدارا سخن گفته شود که ذات «احسن» اقتضا می‌کند(نحل، آیه ۱۲۵؛ مجمع‌البیان، ج ۷ و ۸، ص ۴۴۹) و نیز در جدال احسن بهترین و نیکوترین سخن و برخورد با خصم انجام شود.(نحل، آیه ۱۲۵)

چنین مجادله‌ای با چنین آداب و روشی همان «جدال حق» است که در برابر جدال باطل قرار می‌گیرد.

جدال حق باید بر پایه دانش علمی قطعی و برهان باشد؛ زیرا هر گونه سخن فاقد عنصر علم برهانی قطعی حتی اگر «ظنی» باشد نمی‌تواند مفید و سازنده باشد؛ زیرا از نظر قرآن، «ان الظن لایغنی من الحق شیئا؛ ظن برای دریافت حق هیچ سودی ندارد.»(نجم، آیه ۲۸)

از همین‌رو از مجادلات کورکورانه و غیر علمی نهی شده است؛ چرا که این شیوه جاهلانه و باطل است.(حج، آیات ۳ و ۸)

از آنجا که هدایت الهی در قالب فطرت عقلی(طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ و ۸) و نیز هدایت وحیانی در قالب کتاب نقلی، مطابق هم است(روم، آیه ۳۰) و هر دو به یک معنا مجادله به احسن و مجادله به حق است، اگر کسی به آنها متوسل شود، جدال حق دارد و در برابر کسی که از آنها اعراض کند و بدون برهان عقلی و برهان نقلی به مجادله بپردازد، گرفتار مجادله باطل است.(حج، آیات ۳ و ۸)

به سخن دیگر، مجادله حق آن است که مبتنی بر علم و هدایت فطری و کتاب منیر وحیانی باشد.(همان)

اصولا انسان دارای برخی از خصوصیات خلقتی است که از جمله آنها مجادله‌گری است؛ این گرایش به مجادله‌گری تا جایی است که حتی هنگامه برپایی قیامت و غافلگیری آن با یکدیگر مجادله می‌کنند و دست از «خصومت» و جدال بر نمی‌دارند(یس، آیه ۴۹)؛ زیرا «یخصمون» از ریشه «اختصام» به معنای مجادله و مخاصمه است.(المیزان، ج ۱۷، ص ۹۸)

به هر حال، انسان، موجودی مجادله‌گر است و بسیار مجادله می‌کند؛ زیرا تا حقیقت بر وی آشکار نشود، همچنان به مجادله می‌پردازد.(کهف، آیه ۵۴) بنابراین، لازم است تا با ارائه مثال‌ها و بیان‌های مختلف او را قانع کرد و هدایت به حق کرد تا دست از مجادله و خصومت بردارد(همان)؛ پس انسان به طور فطری و خلقتی مجادله‌گر است و در این امر ماهر و بسیار گویا است تا حق و باطل را از هم جدا کند، وگرنه در آشفته بازار آمیختگی حق و باطل هرگز تسلیم نمی‌شود.(نحل، آیه ۴؛ یس، آیه ۷۷)

مجادله به حق و مجادله احسن باید به هدف استیفای حق(مجادله، آیات ۱ و ۲)، تبلیغ دین و دعوت به آن (نحل، آیه ۱۲۵) یا از باب دلسوزی و دلنگرانی نسبت به مردم از سر شدت محبت و رحمت(هود، آیه ۷۴) باشد؛ در حالی که مجادله‌گران به باطل، دنبال اهدافی چون حق‌ستیزی(کهف، آیه ۵۶؛ غافر، آیه ۵) و گمراه‌سازی مردمان هستند.(حج، آیات ۸ و ۹؛ غافر، آیات ۳۴ و ۳۵)

۲.جدال باطل: از نظر قرآن، جدال باطل، مجادلاتی است که در هدف و روش بر پایه حق و حقانیت و ارزش‌های عقلی فطری و نقلی وحیانی نیست؛ زیرا هدف مجادله‌گر، نابودی حق به جای احیای حق است. مجادله‌گر تمام تلاش خویش را می‌کند تا باطل را زنده نگه دارد و حق را بمیراند و نابود کند.(کهف، آیه ۵۶)

پس از نظر هدف و قصد، مجادله باطل برای نابودی حق انجام می‌شود و مجادله‌گر دنبال آن است که باطل را زنده نگه دارد. از نظر روشی نیز چون مجادله‌گر دنبال حق نیست، از هر روشی بهره می‌گیرد تا هدف باطل خویش را تحقق بخشد. از این رو از روش‌های باطل بهره می‌گیرد که از جمله آنها تمسخر طرف مقابل است؛ یعنی نه تنها علیه حق موضع‌گیری می‌کند، بلکه برای غلبه بر اهل حق تلاش می‌کند تا شخصیت اهل حق را مورد تاخت و تاز قرار داده و لگد مال کند. بنابراین، تمام تلاش خود را مصروف این معنا می‌کند تا با استهزاء نسبت به حق و اهل حق اهداف پلید خویش را تحقق بخشد:.....وَیُجَادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آیَاتِی وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا. (کهف، آیه ۵۶)؛ زیرا جمله «و اتخذوا آیاتی» عطف بر جمله «یجادل» است؛ یعنی منظور آنان از مجادله، هدایت یافتن نیست، بلکه ابطال حق و تمسخر آیات الهی مخصوصا آیات انذار و در نتیجه گویندگان و دعوت‌کنندگان آن است.(نگاه کنید: تفسیر التحریر و التنویر، ج ۷، جزء ۱۵، ص ۳۵۳)

پس از نظر قرآن، هدف مجادله‌گران باطل، نابودی حق و ابطال آن به هر طریق و روشی است. این روشی است که در طول تاریخ کافران و مشرکان علیه پیامبران در پیش گرفتند تا با مجادلات باطل، حق را نابود کنند و باطل را زنده نگه دارند.(کهف، آیه ۵۶)

البته خدا این افراد را به سرانجام بد و عقوبتی الهی در دنیا و آخرت تهدید و انذار می‌کند(غافر، آیه ۵) تا گمان نکنند با مجادلات باطل و استفاده از روش‌های نادرست ضداخلاقی و ضد ارزشی چون تمسخر می‌توانند به هدف خویش برسند؛ چرا که هلاکت و نابودی، کیفر دنیوی برای چنین افرادی است.(همان)

مجادلات باطل نه علمی است و نه مبتنی بر هدایت فطری و نه مبتنی بر کتاب نقلی وحیانی منیر.(حج، آیات ۳ و ۸) مجادله‌گران باطل دنبال فهم حق و حقیقت و ارزش‌های فطری نیستند، بلکه هدف آنان گمراه کردن مردم است.(حج، آیات ۸ و ۹) بنابراین، آنان هم از نظر هدف، هدف باطلی را مدنظر دارند، و هم از نظر روشی به راه حق نمی‌روند و دنبال راه‌های باطل برای اثبات باطل و ابطال حق هستند. از همین‌رو مجادلات جاهلانه و بی‌خردانه و غیر علمی آنان بر پایه تقلید و تعصب و سنت و آداب و رسوم نیاکان و امور خرافی و ظنی و مانند آنها است.(لقمان، آیات ۲۰ و ۲۱) آنان از نظر روان‌شناسی شخصیت نیز مردمانی متکبر و خرافه‌پرست و نیاکان‌پرست هستند.(همان؛ اعراف، آیه ۷۱؛ غافر، آیات ۳۵ و ۵۶)

مجادله‌گران باطل که غیرعاقل و غیرعالم هستند، به نعمت‌های فراوان الهی اصلا توجهی ندارند؛ زیرا اگر به همین نعمت‌ها توجه یابند، دست از مجادله‌گری نسبت به حق به‌ویژه خدا و دین دست برمی‌دارند.(لقمان، آیه ۲۰) این افراد به جای آنکه دنبال خدا و حق باشند، دنبال نیاکان بلکه شیطان هستند و از آن پیروی می‌کنند.(لقمان، آیات ۲۰ و ۲۱؛ حج، آیه ۳)

چنان‌که گفته شد، از نظر قرآن، کسانی گرفتار مجادلات باطل غیر علمی می‌روند که قلبشان به سبب تکبر و جباریت مهرخورده و تغییر منفی یافته تا جایی که قدرت تعقل و تفقه را از دست داده است.(غافر، آیه ۳۵) بنابراین، اصولا نوعی جباریت در رفتار و گرفتار این افراد خودنمایی می‌کند و می‌خواهند به هر شکلی شده دیگران را مجبور به پذیرش قول باطل خویش کنند تا عقاید و رفتار آنان را بپذیرند.(همان)

آثار جدال‌های حق و باطل

جدال حق یعنی جدال احسن، نه تنها جایز بلکه در شرایطی واجب است؛ زیرا برای دعوت به حق و تبلیغ دین لازم است تا از روش‌های گوناگونی چون حکمت برهانی و موعظه حسنه و جدال احسن بهره گرفته شود.(نحل، آیه ۱۲۵) بی‌گمان انجام واجب آثاری دارد که از جمله آنها دستیابی به مقام تقرب به خدا و بهشت و سعادت ابدی است.

از نظر قرآن، کسی که با باطل مجادله می‌کند و حاضر نیست تسلیم حق شود و تن به آن بدهد، بلکه دنبال ابطال حق می‌رود، چنین شخصی در قیامت حسرت می‌خورد که چرا دوست صادق و راستگو و صمیمی نداشته که او را بیدار کند و از باطل جدا نماید.(شعراء، آیات ۹۲ و ۱۰۰ تا ۱۰۲) همچنین مجادله‌گران به باطل باید منتظر عذاب دنیوی و بدتر از آن عذاب اخروی باشند که عذاب سوزان دوزخ از جمله آنها است.(حج، آیات ۸ و ۹ و ۱۹؛ غافر، آیات ۵ و ۶)

مجادله‌گران باطل باید بدانند که با تکبر و جباریت خویش کاری پیش نمی‌برند و قدرت و ثروتشان برای آنان امتیازی نمی‌شود، بلکه به جای آنکه به عزت برسند، گرفتار خواری و ذلت می‌شوند که از آن به «مقت» تعبیر شده است.(غافر، آیه ۳۵)

از نظر قرآن، جدال باطل مجادلاتی است که در هدف و روش بر پایه حق و حقانیت و ارزش‌های عقلی فطری و نقلی وحیانی نیست؛ زیرا هدف مجادله‌گر، نابودی حق به جای احیای حق است. مجادله‌گر تمام تلاش خویش را می‌کند تا باطل را زنده نگه دارد و حق را بمیراند و نابود کند.

جدال حق یعنی جدال احسن، نه تنها جایز بلکه در شرایطی واجب است؛ زیرا برای دعوت به حق و تبلیغ دین لازم است تا از روش‌های گوناگونی چون حکمت برهانی و موعظه حسنه و جدال احسن بهره گرفته شود.

از ویژگی‌های مجادله احسن آن است که شخص به اصولی ارجاع می‌دهد که مطابق فطرت است و قلب سالم و سلیم آن را با تعقل و تفقه در می‌یابد؛ یعنی همان گونه که انسان به نور فطرت و هدایت‌های الهامی الهی، فرق ظاهر میان نور و ظلمت را در می‌یابد، تفاوت میان دو سخن را نیز متوجه می‌شود.

بر همین اساس در مجادله احسن به خود فطرت و عقلانیت فطری شخص ارجاع داده می‌شود.

اگر مثلا در جایی به اصول و اعتقادات مشترک وحیانی نقلی مثلا میان شرایع آسمانی ارجاع داده می‌شود(عنکبوت، آیه ۴۶)، بازگشت آن به همان اصول فطری است؛ زیرا اصولا اعتقادات مشترک وحیانی در همه شرایع آسمانی چیزی مخالف اصول فطری عقلانی نیست که قلب سلیم آن را درک می‌کند؛ زیرا که نقل وحیانی و عقل فطری کشفیات مشترکی دارند و علیه هم نیستند.(روم، آیه ۳۰)

در برخی از زمان‌ها بازار مجادله و جدال داغ و گرم است، به‌ویژه هنگام مباحثه‌های علمی میان طلاب یا به هنگام انتخابات که برخی حتی برای گرم کردن تنور انتخاب بر طبل مجادلات می‌کوبند و هیاهویی عظیم بر پا می‌کنند تا به‌ویژه در عصر رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی و کسب اکثریت به عنوان روش مساوی با ارزش، بر میزان عددی افراد بیفزایند و دیده و شنیده شوند و شاید رایی بیاورند و به مجلسی راه یابند و مقام و منصبی از مناصب اعتباری دنیا را به دست آورند.

از نگاه قرآن، جدال و مجادله می‌تواند دارای انواع و اقسامی از حق تا باطل، ارزشی و ضد ارزشی، علمی و غیر علمی و مانند آنها باشد که هر یک را آثاری مثبت یا منفی در دنیا و آخرت است که نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه‌های قرآن، بر آن است تا ابعاد آنها را تبیین کند.

***

انواع جدال

جدال از ریشه «جدل» گفت‌وگویی دو طرفه همراه با نزاع و درگیری کلامی جهت غلبه بر دیگری و اثبات رای و نظر خویش و به قصد منصرف کردن دیگری از رای و نظرش است.

از نظر قرآن، جدال باطل مجادلاتی است که در هدف و روش بر پایه حق و حقانیت و ارزش‌های عقلی فطری و نقلی وحیانی نیست؛ زیرا هدف مجادله‌گر، نابودی حق به جای احیای حق است. مجادله‌گر تمام تلاش خویش را می‌کند تا باطل را زنده نگه دارد و حق را بمیراند و نابود کند.

(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۱۸۹؛ مجمع‌البیان، ج ۵ و ۶، ص ۲۳۷)

البته گاه دایره اهداف و مقاصد مجادله فراتر از غلبه بر دیگری است و آن غلبه بر یک فکر و فرهنگ در قالب تقابل خصمانه، یا دیده و شنیده شدن با ایجاد هیاهو در مجادلات است که از آن در فرهنگ قرآنی به «جدل»، «مراء» یا «خصم» فکری و فرهنگی یاد می‌شود.

از نگاه قرآن، جدال دارای اقسامی است که می‌توان همه آنها را در دو دسته اصلی مجادله به حق یا همان مجادله «احسن» و مجادله باطل دسته‌بندی کرد:

۱. مجادله به حق یا جدال احسن:

جدال احسن در اصطلاح قرآنی، مجادله با قرآن است(نحل، آیه ۱۲۵)؛ زیرا امام صادق(ع) مقصود از «جادلهم باللتی هی احسن» را مجادله به قرآن دانسته است.(تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۵، حدیث ۲۶۵)

باید توجه داشت که «احسن الحدیث» قرآن است(زمر، آیه ۲۳؛ قلم، آیه ۴۴)؛ زیرا هیچ سخنی نیکوتر و برتر از قرآن نیست؛ چرا که مبانی حدیثی قرآن، برهان و علم یقینی قطعی است که هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند یا مخالفت ورزد، مگر آنکه نفس غیر معتدل و قلبی بیمار یا مهر شده داشته باشد که قدرت تعقل و تفقه و تدبر را از دست داده باشد و نتواند به حق مطلق قرآنی، ایمان و گرایش یابد.

از ویژگی‌های مجادله احسن آن است که شخص به اصولی ارجاع می‌دهد که مطابق فطرت است و قلب سالم و سلیم آن را با تعقل و تفقه در می‌یابد؛ یعنی همان گونه که انسان به نور فطرت و هدایت‌های الهامی الهی، فرق ظاهر میان نور و ظلمت را در می‌یابد، تفاوت میان دو سخن را نیز متوجه می‌شود.

بر همین اساس در مجادله احسن به خود فطرت و عقلانیت فطری شخص ارجاع داده می‌شود.

اگر مثلا در جایی به اصول و اعتقادات مشترک وحیانی نقلی مثلا میان شرایع آسمانی ارجاع داده می‌شود(عنکبوت، آیه ۴۶)، بازگشت آن به همان اصول فطری است؛ زیرا اصولا اعتقادات مشترک وحیانی در همه شرایع آسمانی چیزی مخالف اصول فطری عقلانی نیست که قلب سلیم آن را درک می‌کند؛ زیرا که نقل وحیانی و عقل فطری کشفیات مشترکی دارند و علیه هم نیستند.(روم، آیه ۳۰)

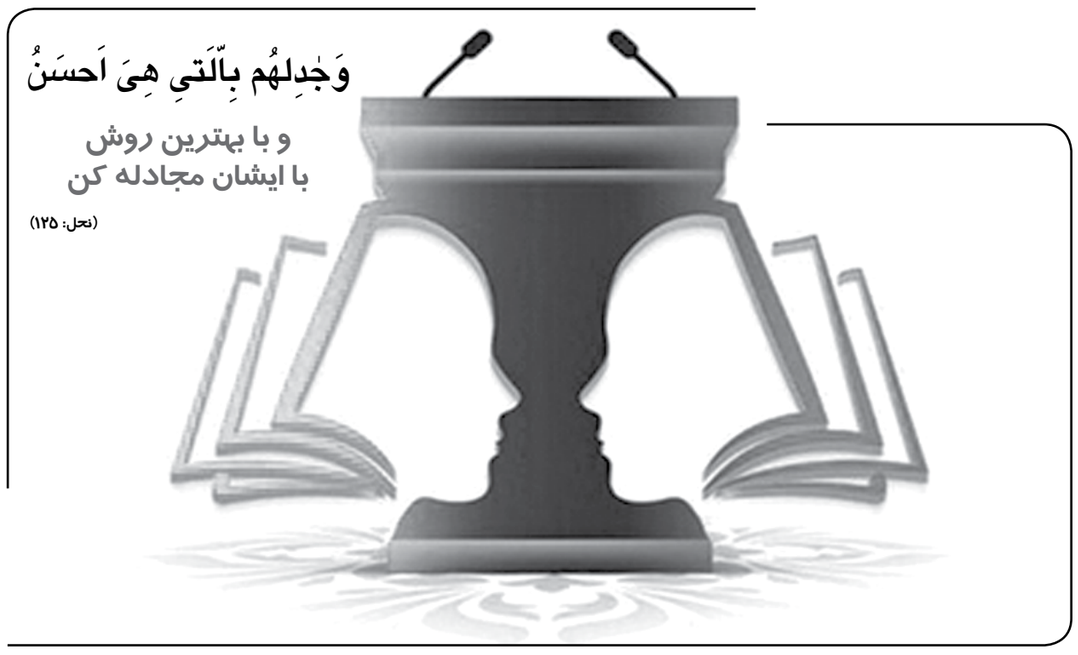

چراغ راه

فناپذیری لذت‌ها و بقای آثار آن

قال الامام علی(ع): «اذکروا انقطاع اللذات،و بقاء التبعات».

امام علی(ع) فرمود: به یاد آورید که لذت‌های (شما در این دنیا) تمام شدنی است، (اما) پایان ناگوار آن برجای ماندنی خواهد بود.[۱]

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۴۳۳

حکایت خوبان

مرگ دیگران هشداری برای غافلان از مرگ

امام علی(ع) فرمود: شما را به یاد مرگ و کاستن بی‌خبری‌تان از آن سفارش می‌کنم. چگونه از چیزی غافل هستید که شما را رها نمی‌کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی‌دهد (ملک‌الموت) مهلت می‌طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان که آنان را (همیشه) می‌بینید، کافی است... چه شتابان گذرد ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماهها در سال، و سالها در دوران زندگانی کوتاه.[۱] فرزندم! بسیار یاد مرگ کن و یاد آنچه از آن گریزان هستی و آنچه پس از مردن روی بدن نمایی تا چون بر تو درآید، ساز خویش را آراسته و کمر خود را بسته باشی و ناگهان نیاید و تو را مغلوب کند.[۲]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۸۸
۲- همان- خطبه ۲۲۴

پرسش و پاسخ

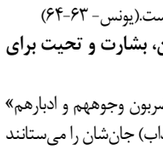

حالات و مشاهدات هنگام قبض روح

پرسش:

براساس آموزه‌های وحیانی، انسان به هنگام احتضار و قبض روح چه حالات و مشاهداتی دارد؟

پاسخ:

برخی از اهم حالات و مشاهدات فردی که در حالت احتضار و قبض روح قرار دارد به شرح زیر است:

۱- سکرات موت

سکره موت حالتی شبیه به مستی است که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ، به‌صورت هیجان و انقلاب فوق‌العاده‌ای به انسان دست می‌دهد، و گاه بر عقل او چیره می‌گردد و او را در اضطراب و ناآرامی شدید فرو می‌برد. «و جاءت سکرة الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید» و سرانجام سکرات مرگ به حق فرا می‌رسد(و به انسان گفته می‌شود) این همان چیزی است که از آن می‌گریختی!(ق-۱۹)

۲- مرور سریع به تمامی طول عمر، اولاد، اعمال، دوستان و...

امام علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: ... کم‌کم مرگ در آنها نفوذ کرده، میان آنها و زبان‌شان جدایی می‌افکند، در حالی که او در میان خانواده خویش است، با چشمش می‌بیند، و با گوشش می‌شنود، عقل و هوشش سالم است، اما نمی‌تواند سخن بگوید! در این می‌اندیشد که عمرش را در چه راه فانی کرده؟! و روزگارش را در چه راهی سپری نموده است؟! به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که در تهیه آن چشم برهم گذارده و از حلال و حرام و مشکوک جمع‌آوری نموده و... در حالی که هنگام جدایی و فراق از آنها فرا رسیده است و ... (نهج‌البلاغه- خطبه ۱۰۹)

۳- مشاهده اهل‌بیت(ع)

امام صادق(ع) می‌فرماید: «از دوستان و دشمنان ما کسی نمی‌میرد، مگر آنکه رسول خدا(ص) و امیر مومنان(ع) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) را می‌بیند، (و آنها نیز) او را می‌بینند، و بشارت می‌دهند و اگر غیر از دوستان ما باشند، آنها نیز (پیامبر(ص) و امامان(ع)) را می‌بینند در حالی که احساس بدی می‌کنند. (بحارالانوار، ج۶، ص۱۸۱) همچنین امام صادق(ع) درباره بشارت مومنان به هنگام احتضار، از سوی پیامبر اکرم(ص) و امام معصوم(ع) استناد به این آیه شریفه می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: «الذین امنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیاة الدنیا و فی الاخرة» همان‌هایی که ایمان آورده و پرهیزکاری ورزیده‌اند، در زندگی دنیا و آخرت مژده برای آنان است.(یونس- ۶۳-۶۴)

۴- تهدید و ارعاب برای منافقان و کافران، بشارت و تحیت برای مومنان

الف) منافقان: «فکیف اذا توفتهم الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم» پس چگونه (تاب می‌آورند) وقتی که فرشتگان (عذاب) جان‌شان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌نوازند؟(محمد- ۲۷)

ب) کافران: «ولو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم و ذوقوا عذاب الحریق» اگر ببینی هنگامی که فرشتگان(مرگ) جان کافران را می‌گیرند و بر صورت و پشت آنها می‌زنند و می‌گویند عذاب سوزان را بچشید.(انفال- ۵۰)

ج) مومنان: «الذین تتوفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنه بما کنتم تعملون» همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می‌ستانند (و به آنان) می‌گویند درود بر شما باد، به (پاداش) آنچه انجام می‌دادید، به بهشت درآیید.(نحل- ۳۲)

۵- وسوسه و تلاش شیطان برای نابودی ایمان

از مسائل مهم به هنگام مرگ تلاش شیطان برای از بین بردن ایمان است. راه خلاصی آن، تسلط بر دلایل ایمان و اصول عقاید با ادله قطعی و صفای خاطر و حفظ کردن آنها است. همچنین خواندن دعای عدیله که در مفاتیح‌الجنان آمده است. (منازل الاخره، شیخ عباس قمی، ج۱۳-۱۲)

مراتب قبض روح

قبض روح افراد متناسب با مقام و مرتبه ایمانی و کمالاتی است که آنها در دنیا کسب کرده‌اند که هرچقدر بالا باشد مرتبه قبض‌کننده هم بالا می‌رود.

۱- قبض‌کننده خدا: «الله یتوفی الانفس حین موتها» خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند.(زمر-۴۲)

۲- قبض‌کننده عزرائیل: «قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم» بگو! جان شما را فرشته مرگ که موکل شما است می‌گیرد.(نحل- ۲۸)

۳- قبض‌کننده فرشتگان: «الذین تتوفیهم الملائکه» آنان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند.(سجده- ۱۱)

بدون تردید تمام امور حتی قبض روح و مرگ و زمان آن تماما به دست خدای قادر متعال انجام می‌گیرد و قبض روح عزرائیل و فرشتگان هم در طول افعال الهی و کارگزاران الهی به حساب می‌آیند.

سلوک عارفانه

یاد مرگ، رهایی از غفلت دنیاپرستی و نیرنگ‌های آن

راه نجات آدمی از خودخواهی و دنیاطلبی، از حیوان‌صفتی و درنده‌خویی از پست‌نگری و فزون‌خواهی در تداوم یاد مرگ و مرگ‌اندیشی است، و آنچه انسان را از غفلت دنیاپرستی بیرون می‌برد و از نیرنگ‌های آن رهایی می‌بخشد، پیوستگی یاد مرگ است. همان‌گونه امام علی(ع) می‌فرماید: هرکس مرگ را بسیار یاد کند، از نیرنگ‌های دنیا نجات می‌یابد.[۱]

۱- شرح غررالحکم خوانساری، ج ۵، ص ۳۰۹

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir